



مونس الرزاز

# یادداشت‌های دایناسور

ترجمه‌ی رضا عامری

- جهان‌نو -

## عبدالله دایناسور از قول راوی چنین گفت:

زهره روایت کرد، اما چیزی نگفت:

طبقات متن متراکم‌اند و چشم مجرد تنها سطح نوشته را می‌بیند. معانی در اعماق زهدان‌اند و چشم در این رابطه گاهی تنها سردرگمی‌ها را خواهد دید، یا سادگی یا وضوح مستقیم را. تاروپود روابط را که بافنده‌ای مخفی تنیده و چون مرجانی در اعماق دریاها، در باطنی عمیق، پنهان کرده است. از این رودلالت‌های گریزاننش درون صدفی پیچیده شده و بادهای خسته و از نفس افتاده آن را پوشانده‌اند. آن‌جا در اعماق چاه اسرار، بارهای گهرباری پنهان‌اند که با رشته‌نخ‌هایی نامرئی، اما محسوس، بسته شده‌اند. می‌توانید صدای‌شان را بشنوید و آن‌ها را ببینید، و گاه، که شعله‌ی عقل‌تان زبانه می‌کشد، وجودشان را با نور ادراکی که عقل در جان‌تان سرریز می‌کند حس کنید.

ناگفته‌ها مهم‌ترند. رابطه‌ی ما تاروپود رشته‌هایی است که زبان در میان گفتار روزمره و طبیعی آن را بافته است. زبان ایماواشاره، زبانی که واژگانش میان سطرها استراحت می‌کنند، نفس می‌گیرند، و خود را برای استحمام در تشعشعی رؤیایی مهیا می‌کنند تا سقوط در دام ابتذال را اندکی تخفیف دهند.

من و او در هم تنیده می‌شویم. رشته‌تارها در هم آکنده و پراکنده می‌شوند، گسیخته می‌شوند، مانند اضدادی به هم می‌چسبند و جدا می‌شوند، متصل و پخش می‌شوند، حلزون‌وار در هم می‌پیچند، و سپس مثل زهدانی گرم در هم قرار می‌یابند و کومه

می‌شوند. با چشم‌های مان رازی را مبادله می‌کنیم، بی‌آن‌که دیگران بفهمند... بی‌آن‌که نگاه‌های مان با هم تلاقی کنند.

با انگشتان خود، بی‌هیچ تماسی، همدیگر را لمس می‌کنیم. با توارد خاطر و تبادل رؤیاهای سرزده از او و داخل‌شده در من، پاهای مان، زیر لحاف، به هم برخورد می‌کنند و با بلاغت در همدیگر جفت می‌شویم!

بله... گاهی به کلام روی می‌آوریم. می‌دانی کلام چه می‌گوید؟ از اخبار همسایه چیزی بگویم؟ آیا به من می‌گوید «دوست دارم»؟

اشتراکات نهفته‌ی بسیاری میان ماست. ما قهرمانان تراژدی‌های کهن یونانی و قهرمانان معاصر عرب و ملوخیه<sup>۱</sup> و دست‌به‌دست کردن تک‌سیگار را دوست داریم و از قهرمانان مغولی که تکبر و نخوت دارند بیزاریم. از نشان‌ها و مدال‌ها متنفریم. ما در قاره‌ی بی‌هوا، هوازی هستیم. با هم اختلاف پیدا می‌کنیم، متفق و متحد می‌شویم، به هم نزدیک و از هم دور می‌شویم. سقوط می‌کنیم، پراکنده می‌شویم، وحدت می‌یابیم و متعدد می‌شویم.

مزاج مان ناسازگار است، انگشت‌های مان در هم می‌روند و آشتی می‌کنند.

\*\*\*

## چرا عبدالله لقب دایناسور گرفت؟

خدا می‌داند، اما مردم به عبدالله عبدالله لقب دایناسور داده‌اند. علل گوناگونی دارد، اول این‌که او به فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی و در رأسش اتحاد جماهیر شوروی اعتقاد نداشت و بر این نکته پافشاری می‌کرد که اردوگاه سوسیالیستی هیچ‌وقت متلاشی نمی‌شود. همین‌طور که اعتقاد داشت برژنف نمرده و در نقطه‌ای دور در زیرزمینی از انظار پنهان شده است. از همان زمان که دارودسته‌ی کاگب گزارش دادند گورباچف مزدور امریکایی‌ها شده و علیه حزب مشغول توطئه‌چینی است، عبدالله اعلام کرده بود که برژنف پیشوای منحصر به فرد انقلاب روسیه است و در فرصتی مناسب، با ظهور دوباره‌ی خود و زندگی علنی، انقلاب حقیقی علیه گورباچف دست‌نشانده را رهبری خواهد کرد.

حتی عبدالله دایناسور به برخی از دوستان خود تأکید کرده بود که به او الهام شده ناتو علیه عراق جنگ نخواهد کرد، و وقتی جنگ اتفاق افتاد با خودستایی و تکبر گفت «من انسان فرصت‌طلب و رشک‌سته‌ای نیستم تا دیدگاه‌هایم را تغییر دهم. گفتم که جنگی اتفاق نخواهد افتاد و به حرفم پای‌بند خواهم ماند، همچنان‌که هر جنگجویی تا ابد به اصول خود پای‌بند می‌ماند.»

چنین بود که عبدالله آگاهانه و ناخودآگاه، در حالی که چشمانش از برقی مبهم و پریشان نشان داشت، فاجعه‌ای را انکار کرد که عراق و اعراب را کینه‌توزانه در هم کوبیده بود.

۱. غذایی مرسوم و معروف در ممالک عربی که از گوشت مرغ و... درست می‌شود.